

چفیه‌های خاک

بچه های رزمنده مراسم دعای توسل گرفته بودند. معمولا در سنگر ها برق نبود و بچه ها با فانوس سنگر رو روشن میکردند. موقع دعا خوندن فیتیله چراغ ها رو پایین می کشیدند که یه تاریکی ایجاد بشه. دعا که شروع شد یکی از رزمنده ها بلند شد. یه شیشه عطر داشت که با اون به رزمنده ها عطر میپاشوند. خلاصه کف دست همه یا نوک انگشتشون عطر می ریخت و می رفت. موقع خوندن دعا همه جا معطر شده بود. دعا که تموم شد دیدن سرو صورت و لباس همه شون سیاه شده. وقتی جويا شدن معلوم شد رزمنده تو شیشه عطرش جوهر خودنویس ریخته بود. چون تاریک بود بچه ها فقط بوی عطر رو استشمام می کردند و سیاهی رو نمیدیدند. بچه ها حسابی میزنش و براش جشن پتو میگیرن. وقتی که بالاخره آروم میشن میگه حالا بیاین یه کم براتون صحبت کنم. میگه حکایت این عطر سیاه مثل حکایت دنیا میمونه. دیدین چه طوری با دست خودتون صورتونو سیاه کردین؟ دنیا هم تاریکه. نورش کمه. تباهی و زشتی زیاد داره. شیاطین هم گناه ها و سیاهی ها رو با یه عطری خوشبو میکنن. ما خیال میکنیم داریم عطر میزنیم غافل از این که صورت و دلمون رو سیاه میکنیم. وقتی میفهمیم چه کردیم که قیامت میشه و چراغا روشن..



روستایی در غرب سوسنگرد که در جریان هجوم دشمن پس از ۱۰ روز دفاع سرستانه در تاریخ ۲۴/۷/۵۹ اشغال شد. در طی عملیاتهای رزمندگان ستاد جنگهای نامنظم به فرماندهی شهید مصطفی چمران تلافیهای برای آزادی مناطق اشغال شده انجام دادند و سرانجام در تاریخ ۲۷/۷/۶۰ در عملیاتی به نام آیت الله مدنی (اولین شهید محراب در تبریز) دهلاویه آزاد شد.

۲۴

حاجی اینجا روسری ها عقب نشینی کردن... دشمن محاصرمون کرده! رو پشت بومها پمپهای بشقابی گذاشته! قلب و فکرمون رو هدف گرفته! خیلی تلفات دادیم... حاجی اینجا مانتو ها دیگه دکمه نداره. اونم با آستین های کوتاه !!! سلاح جدیدشون سایورته... چشم اکثر جوانرو آلوده کردن! حاجی صدامو میشنوی؟ حاجی! (صدای بیسیم قطع و وصل میشه) حاجی صدای منو میشنوی؟ مجنون جان! به گوشم. محاصره تنگ تر شده برادر ... حاجی در جنگ نرم اسیرامون خیلی زیاد شدند اخوی... خواهرها و برادرو رو دارند قیچی می کنن نامردا ... برادر به بچه ها خیلی تذکر می دیم به دستگاه امام حسین متوسل شن! ولی انکار دیگه اثری نداره ... عامل خفه کننده دیگه بوی گیاه غنیده، بوی گناه میده ... حاجی!

اینجا به خواهرها همش میگیم پر چادرتون رو حائل کنید تا بوی گناه مشامتون اذیت نکنه ولی کو گوش شنوا...؟ حاجی این ترکش های نگاه برادرا فقط قلب میزنه! لقمه های حروم هم که دمار از همه بریده کمک می خوایم حاجی ... تازگی ها چیش الشیطان اسمش رو عوض کرده گذاشته داعش! دارن سر بچه های شیعه رو بیخ تا بیخ میرن ... حاجی صدامو داری ??? سید مرتضی را دیدی بگو دوربینش را بیاورد یک مستند بسازد از ما بنام روایت غفلت! به حسن یاقری بگو در این جنگ نابرابر تاکتیک نداریم! فقط علی اکبر شیروودی چیزی نفهمد اگر بفهمد واویلاست، میمرد برای خمینی! شاهرخ ضرغام را حتما خبر کن، بگو به خمینی ای که روی سینه ات خالکوبی کردی، میخندند! راستی: حاج احمد، اصلا میدانی موبایل چیست تا حالا با وایر و واتس آپ کار کرده ای؟ بیخیال برادر، همان بیسیمت را بیاور، من آخرین نسخه ی اندروید را رویش نصب میکنم!

فقط خواهشا به نیروهایت دستور بده آن تندروی هایی که در مریوان و پاوه و فکه و خرمشهر و شلمچه کردند، در فضای مجازی نکنند! اینجا آداب خودش را دارد! باید همه چیز را با گفتگو حل کنید! حاج احمد، تلفات زیاد داده ایم! مسامحه و غفلت اما همان را بریده! عده ای به اسم جذب حداکثری، حداقل اعتقاداتشان را به حراج گذاشته اند! تو را بخدا برگرد! خدا را چه دیده ای، شاید در این مخمصه ای که گیر کرده ایم، تو و رفقایبت به دادمان رسیدید! نقطه سر خط ...



روستایی در غرب سوسنگرد که در جریان هجوم دشمن پس از ۱۰ روز دفاع سرستانه در تاریخ ۲۴/۷/۵۹ اشغال شد. در طی عملیاتهای رزمندگان ستاد جنگهای نامنظم به فرماندهی شهید مصطفی چمران تلافیهای برای آزادی مناطق اشغال شده انجام دادند و سرانجام در تاریخ ۲۷/۷/۶۰ در عملیاتی به نام آیت الله مدنی (اولین شهید محراب در تبریز) دهلاویه آزاد شد.

۵



پیک صبا
ویژه نامه راهیان نور
نشریه پیک صبا



راهیان نور ویژه نامه

مرکز آموزش عالی شهید بهشتی تهران (دانشگاه فرهنگیان)

